

جایگاه شناخت موضوع و روش های آن در فقه امامیه

نویسنده: دکتر اصغر آقا مهدوی) ۱

مقدمه

گسترش جامعه و پیشرفت وسائل ارتباطی، روابط جدیدی در صحنه اجتماع انسانی پدیدار نموده و این روابط جدید، موضوعات جدیدی را بوجود آورده اند، که نیازمند حکم شرعی به منظور تنظیم روابط جدید حقوقی، می باشند. این موضوعات مستحدثه، گرچه در منابع استنباطی ما، مورد حکمی از احکام شرعی قرار نگرفته اند، ولی فروعاً جدیدی هستند که در اصلی از اصول شریعت قرار خواهند گرفت. از طرفی با تغییر روابط اجتماعی و اقتصادی ممکن است موضوعی از تحت عنوان اصلی خارج شده و داخل در اصول دیگر شریعت قرار گیرد. حال با دستیابی به اصول شریعت، فقیه می تواند حکم فروعاً و موضوعات جدیدی را که امام (علیه السلام) آن را وظیفه فقهاء دانسته اند. (الحر العاملی، بی تا، ج ۱۸: ۴۱) (۲) استنباط نماید.

بنابراین مسئله تطبیق احکام شرعی در شرائط مختلف زمانی و مکانی به شناخت درست موضوعات احکام برمی گردد. زیرا با شناخت دقیق موضوعات اصلی، فقیه اولاً می تواند فروعاً منصوص در روایات را چنانچه از اصل خود در شرائط فعلی خارج شده باشند تشخیص دهد و ثانیاً می تواند با ارجاع فروعاً مستحدثه به اصل آن، حکم آن مسئله را تشخیص دهد. بنابراین یکی از مسائل مهم در زمینه استنباط احکام، مسئله شناخت موضوعات و روش های آن می باشد.

مقالات و کتبی که با جستجو از طریق نرم افزار نمایه و اینترنت و کتابخانه دانشگاه امام صادق (علیه السلام) به آنها دست یافتیم عبارتند از:

یک. موضوع شناسی فقهی و رابطه آن با علم، علی اکبر نوائی، اندیشه حوزه، شماره ۳۴

دو. زمان و مکان و تحول آن در موضوعات، عباس لاجوردی، مسجد، شماره ۳۹

سه. نظرات کارشناسانه فقیه در موضوعات، ابوالقاسم علیدوست، فصلنامه فقه و اصول، شماره ۳

چهار. موضوع شناسی در فقه امامیه، مهدی سلیمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

پنج. نقش زمان و مکان در موضوعات احکام، ج ۴، گروهی از نویسندگان، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (قدس سره) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۴

ویژگی مقاله حاضر نسبت به کارهای انجام شده در این زمینه، در جامعیت آن و بررسی و تفکیک بین حوزه های مختلف موضوع شناسی اعم از موضوع شناسی در مقام فتوا و حکم، شناخت مصداق موضوع و مفهوم موضوع، مرجع شناخت موضوع و وظیفه شناخت موضوع و بررسی اجمالی روش های شناخت موضوع در فقه امامیه است.

بنابراین در این مقاله ابتدا به تبیین واژه های مربوطه می پردازیم و سپس مسئله موضوع شناسی و نقش و جایگاه فقیه در آن بررسی می نمائیم. روش های شناخت موضوع آخرین بحث ما در این زمینه خواهد بود.

۱. موضوع و متعلق

اگرچه فقهاء اصطلاح موضوع را در مباحث فقهی خود بسیار بکار برده اند؛ ولی کمتر به تعریف دقیق از آن پرداخته اند. محقق نائینی در جایی موضوع را، امری که حکم شرعی بر آن مترتب شده است، معنا نموده است. که گاهی از آن به موضوع و گاهی به سبب و شرط تعبیر می شود (نائینی، ۱۴۰۹ ج ۴: ۳۸۹) (۳). او در جای دیگر در بیان تفاوت بین موضوع و متعلق می گوید: موضوع عبارت است از آنچه در متعلق حکم مفروض الوجود، فرض شده است و آنچه از مکلف مطالبه می شود، متعلق نام دارد. براساس این مبنا حج، صوم و روزه متعلق و شخص عاقل بالغ، مکلف و موضوع حکم می باشند (نائینی، ۱۴۰۹ ج ۱: ۱۴۵) (۴).

در تعریف دیگری که از شهید صدر (رحمه الله) ارائه شده است؛ افعالی که حکم شرعی مقتضی ایجاد یا منع از آن می باشد، متعلق احکام نامیده شده و متعلق متعلقات یعنی اشیاء خارجی که متعلق اول بدانها تعلق می گیرد، موضوع نامیده شده است. بنابراین تعریف، صلاة در امر « صل » و شرب در امر « لاتشرب الخمر » متعلق، و قبله و وقت در امر به نماز و خمر در نهی از شرب خمر و عقد در امر به وفای عقد، موضوع نامیده می شود (هاشمی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۷۷) (۵).

در تعبیر امام خمینی (رحمه الله) نیز فعلی که حکم به آن تعلق می گیرد، اصطلاحاً متعلق و متعلق متعلق، اصطلاحاً موضوع نامیده می شود. (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - الف، ج ۱: ۱۱۵) (۶) برای مثال، وقتی گفته می شود اکرم العلماء، اکرام متعلق و موضوع آن العلماء می باشد (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ب، ج ۲: ۱۷۱) (۷) و یا اینکه در امر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» عقود، موضوع و وفا متعلق حکم می باشد. (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - الف، ج ۲: ۱۰۹) ۸)

به نظر می رسد علی رغم اختلاف نظری که در این مسئله دیده می شود، در هر قضیه شرعی سه رکن اساسی وجود دارد. تکلیفی که از طرف شارع صادر می شود، که به آن حکم اطلاق می شود. فعلی که حکم به آن تعلق می گیرد، که به آن موضوع می گوئیم. و فردی که مورد خطاب می باشد و عمل مورد نظر از او خواسته می شود، که به او مکلف اطلاق می شود. در مواردی که به نظر می رسد رکن دیگری نیز وجود دارد که از آن به متعلق تعبیر شده است مثل «شرب» در قضیه «لا تشرب الخمر» در واقع موضوع حکم «شرب خمر» است. نه این که خمر موضوع و شرب متعلق باشد. زیرا آنچه موضوع تکلیف قرار می گیرد در واقع فعل مکلف است، نه اشیاء خارجی. در مواردی نیز که در لسان شارع ظاهراً حکم به اشیاء خارجی تعلق گرفته است، فعلی در تقدیر است. برای مثال در آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحَمُّ الْخَنِزِيرِ وَ...» کلمه اکل در تقدیر است. یعنی آنچه حرام شده است؛ خوردن مردار، خون و... می باشد. یا در مسئله وجوب نماز، آنچه واجب است، اقامه نماز می باشد. البته گاهی اصل وجوب و گاهی عمل واجب مشروط به شروطی می باشند، که اصطلاحاً به آنها مقدمه واجب یا مقدمه وجوب اطلاق می شود. مثلاً وجوب حج مشروط به استطاعت و نماز مشروط به شرائطی از قبیل طهارت، رو به قبله بودن و... می باشد. گاهی نیز در کلمات فقهاء به آنچه در مقابل حکم است، موضوع اطلاق می شود. بر این مبنا به مکلف نیز موضوع اطلاق می شود.

اما مصداق عبارت از محل انطباق موضوع حکم می باشد که به آن موضوع خارجی یا افراد موضوع نیز اطلاق می شود. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ب، ج ۱: ۲۲۲) که در قضایای حقیقه حکم به موضوعات خارجی با خصوصیات آن تعلق نمی گیرد بلکه آنچه متعلق حکم است، همان طبقه موضوع می باشد (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ج، ج ۲: ۶۹) (۹) که با تغییر موضوع و متعلقات احکام، حکم نیز تغییر می کند ولی مصادیق یک موضوع کلی دارای حکم مشابهی می باشند (امام

خمینی، ۱۴۱۰ ق - ج، ج ۲: ۱۷۱) (۱۰). البته در قضایای خارجیه فرد و مصداق خارجی با همه خصوصیات و شرائط آن، موضوع حکم می باشد. (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ج، ج ۱: ۱۳۵) (۱۱)

۱-۱-۱ اقسام موضوع

اصلی ترین تقسیم بندی که در مورد موضوعات احکام صورت گرفته است، تقسیم بندی آن به موضوعات مخترعه شرعی و موضوعات عرفی است. (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱: ۱۳۳ و سید محسن حکیم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۰۵)

۱-۱-۱-۱ موضوعات مخترعه شرعی

مراد از موضوعات مخترعه شرعی، تکالیف خاصی است که شارع بر عهده مردم گذاشته است که با آن مفهوم خاص در عرف جامعه رائج نبوده است. گرچه در تبیین مراد خود از کلماتی استفاده کرده است که معنای آن در عرف جامعه شبیه معنای مخترع بوده است. صلاۀ، زکاۀ، صوم و حج از آن جمله اند. برای مثال معنای لغوی صلاۀ، مطلق دعا است. ولی شارع این لفظ را در معنای خاصی که مراد او بوده استعمال نموده است. لذا استعمال آن در ابتدا در معنای جدید مجازی بوده است. حال اگر استعمال آن در زمان شارع به حدی رسیده باشد که از کاربرد آن معنای شرعی آن به ذهن مخاطبین متبادر شود، به آن «حقیقه شرعی» و اگر بعد از زمان شارع چنین تبادری صورت گیرد به آن «حقیقه متشرعه» گویند (مظفر، ۱۳۷۰ ش، ج ۱: ۳۶)

۱-۱-۲ موضوعات عرفی

مراد از موضوعات عرفی، موضوعاتی است که در حوزه تشریح در معنایی غیر از معنای عرفی بکار برده نشده است. و مراد از آنها همان معنای متبادر عرفی است. این موضوعات خود به دو دسته تقسیم می شوند.

موضوعاتی که شارع در آنها تصرف نموده و قیود و شرائطی را در موضوع آن احکام لحاظ کرده است. برای مثال مراد از بیع، مضاربه، شرکت، مساقات، همان معنای عرفی آنها است. ولی شارع صحت این عقود را مشروط به غرری نبودن ربوی نبودن و... نموده است. یا سفری که موجب قصر صلاة است مقید به هشت فرسخ شده است.

دسته دوم از این گروه موضوعاتی هستند که مراد از آنها همان معنای عرفی بدون تقیید شارع است. رشد و سفه در شروط متعاقدين، احیاء در مسئله زمین، قیام و موالات در نماز، مؤنه در خمس، فقیری که مستحق زکات است، استطاعت در حج و مکیل و موزون از آن جمله اند.

تقسیم موضوعات به شرعی و عرفی در بین نوشته های امام خمینی (رحمه الله) نیز ملاحظه می شود. (رک: امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ج، ج ۱: ۱۳۹ و ۱۴۰۹: ۲۱۸) بنابر تقسیم بندی ایشان، موضوعات عرفی، برخی اعتباری و برخی تکوینی هستند که شارع مقدس اصطلاح خاصی نسبت به آنها ندارد بلکه مراد از آنها همان مفاهیم عرفی آنهاست (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ج، ج ۱: ۱۳۹) (۱۲). عقود و شرائط ضمن آن (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ج، ج ۱: ۱۳۹ و ج ۵: ۲۰۸) (۱۳) از موضوعات عرفی اعتباری و خمر، کلب، مال، فاسق و عالم از موضوعات عرفی تکوینی بشمار می آیند.

۲. شناخت موضوع

با توجه به اینکه رابطه موضوع با حکم، رابطه سبب با مسبب است (صدر، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۱۰۷) با تغییر موضوع، حکم نیز دگرگونی می پذیرد (کاشف الغطاء، بی تا - ب، ج ۱: ۱۹۴) (۱۴). بنابراین شناخت موضوعات در استنباط احکام مربوطه نقش اساسی دارد. شیخ انصاری (رحمه الله) در بسیاری از مواقع منشأ شک در حکم را شک در موضوع و محل حکم می داند که آیا قیدی که در موضوع حکم لحاظ شده است، موضوعیت داشته به گونه ای که با زوال آن، موضوع و در نتیجه حکم آن مرتفع شده یا موضوعیت نداشته و موضوع و در نتیجه حکم آن هم باقی است. (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۲۹۴) (۱۵)

مسئله شناخت موضوع که آیا به عهده فقیه است یا مقلد، در مباحث اجتهاد و تقلید کتب فقهیه مورد بحث قرار گرفته است. که در خصوص آن باید به چند نکته توجه نمود که عدم توجه به آن موجب خلط برخی از مباحث می شود. در ابتدا باید بین مرجع شناخت موضوع و وظیفه شناخت موضوع، تفکیک قائل شد:

۲-۱- مرجع شناخت مفهوم موضوع

همه فقها پذیرفته اند که مرجع فقیه در شناخت موضوعات شرعی و موضوعات عرفی که توسط شرع تقیید و تحدید شده است، شارع می باشد. کاشف الغطاء در این باره می گوید: « بیان موضوعات عبادی مانند خود احکام به عهده شارع است کما اینکه موضوعات و احکام مربوطه آنها در همه صنایع بشری... مبتنی بر تبیین مؤسس آن صنایع می باشد ». (کاشف الغطاء، بی تا - ب، ج ۱: ۷۷) ۱۶)

اما مرجع شناخت موضوعات عرفی، عرف و عادت می باشد. علامه حلی درباره معنای یک موضوع می نویسد: « فانه لم یزد من الشرع تحدید بذالک فوجب الرجوع فیه الی العرف کالقبض »؛ این عنوان در شریعت تقیید نشده است، پس برای شناخت آن باید مانند موضوع قبض به عرف و عادت رجوع نمود. (علامه حلی، بی تا: ۴۱۰)

شهید ثانی نیز در بحث از چگونگی حصول قبض می گوید: « و الحاصل أن مرجع الامر العرف حیث لم یضبطه الشرع »؛ مرجع شناخت موضوع در این مورد عرف است. زیرا در این موضوع، شرع ضابطه ای تعیین نکرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۲۴۰). و بالاخره صاحب جواهر مرجع شناخت موضوع احیاء را به دلیل اینکه از ناحیه شرع تحدید و تقییدی نسبت بدان وارد نشده است، عرف می داند: « خلاقی بین اصحاب در رجوع به عرف برای شناخت معنای احیاء وجود ندارد. دلیل آن این است که نص شرعی که دلالت بر اراده معنای خاصی از این واژه داشته باشد وجود ندارد. و اگر معنای لغوی را بر معنای عرفی مقدم بداریم، معنای لغوی آن نیز غیر از معنای متبادر عرفی نیست، تا بر آن مقدم شود » (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳۸: ۶۵) (۱۷). سپس صاحب جواهر یک مبنای کلی در این خصوص ارائه می دهد که همه واژه هائی که این چنین هستند برای شناخت آنها اشکالی در رجوع به عرف در شناخت مفهوم آنها وجود ندارد. (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳۸: ۶۵)

از مفهوم این سخنان چنین برداشت می شود که چنانچه موضوع عرفی از طریق شارع تحدید و تقیید شده باشد، مرجع شناخت آن شرع خواهد بود. مفهوم مسافر، کر، عده ی از این قبیل هستند.

۲-۲ وظیفه شناخت موضوع

۲-۲-۱ شناخت مفهوم موضوع

آیا اینکه مرجع تشخیص موضوعات عرفی، عرف می باشد به این معنا است که شناخت مفهوم این موضوعات کار اجتهادی نیست؛ و لذا تقلید در این موضوعات لازم نیست یا اینکه فهم فقیه از عرف نسبت به این موضوعات معتبر بوده و تقلید در آنها لازم است. از کسانی که بین این دو حوزه کاملاً تفکیک نموده مرحوم نراقی (رحمه الله) است. او ضمن اینکه پذیرفته است که شیوه فقهاء در مورد شناخت موضوعات عرفی مراجعه به عرف متخصص است (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۲۱) (۱۸) می گوید:

«لا يجوز للمفتی حواله ی المقلد فی فهم الخمر و النجاسه ی الی العرف و اللغه: جایز نیست مجتهد مقلد را در فهم معنای خمر و نجاست به عرف ارجاع دهد (نراقی، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۳). همو اضافه می کند:

«لا يجوز له أن يقول لا تقلید فی الموضوع لشمول جميع ادله بهذا الاستنباط ایضاً»: برای مجتهد جایز نیست که تقلید در موضوعات را از حوزه تقلید خارج نماید. زیرا شمول ادله ای که استنباط فقیه را معتبر می داند، شامل استنباط در موضوعات نیز می شود (نراقی، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۳).

بنابراین وظیفه شناخت مفهوم موضوعاتی که در لسان ادله به نحو «قضایای حقیقیه» متعلق حکم واقع شده اند، اعم از موضوعات عبادی و عرفی؛ مثل نماز، روزه، زکات و خمس در عبادات و بیع، مضاربه، مساقات، غنیمت، خمر، عادل، نفقه، غنا، استطاعت نسبت به موضوعات عرفی به عهده فقیه بوده و تقلید در آن واجب می باشد. برخی از فقها که شأن اصلی

فقیه را موضوع شناسی دانسته اند، نظر به این مقام داشته اند. از عبارت مرحوم آیت الله شوشتری چنین برداشت می شود که بخش عمده اجتهاد جایز در فقه امامیه اجتهاد در موضوعات می باشد:

شکی نسبت به جواز اجتهاد برای شناخت موضوعات نیست. اما اجتهاد در احکام چنانچه در مقابل نصوص باشد، از نظر ما جایز نمی باشد ولی اهل تسنن آن را جایز دانسته اند (شوشتری، ۱۳۶۵ ش، ج ۲: ۹۳) (۱۹) از برخی کلمات صاحب جواهر چنین برداشت شود که او موضوعات عرفی را به دو دسته نظری و غیر نظری تقسیم نموده و دسته نخست را نیازمند اجتهاد و به طور طبیعی از موارد تقلید برای عوام، معرفی نموده و دسته دوم را از قلمرو تقلید خارج دانسته است: «ظاهراً عامی می تواند در حکم شرعی و در موضوعات و مصادیق نظری آن که نیازمند بحث و ترجیح است، از مجتهد تقلید کند». (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۷: ۴۰۵) ۲۰)

برای مثال او بلوغ را از موضوعات غیر نظری می داند که مفهوم آن در عرف و لغت معلوم بوده و نیاز به بیان شارع ندارد. (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲۶: ۴) (۲۱) همین تفصیل، از مطالب مرحوم کاشف الغطاء نیز برداشت می شود. ایشان موضوعات احکام را به موضوعات شرعی، لغوی، عرفی خفی و غیر خفی، تقسیم نموده و موضوعات شرعی و عرفی خفی را به منزله احکام دانسته است و رجوع به مجتهد را در آنها لازم می داند. (کاشف الغطاء، بی تا - ب، ج ۱: ۱۳۳) (۲۲) رجوع مقلد به مجتهد در موضوعات شرعی و احکام و غیر احکام از موضوعات عرفی خفی که شناخت آنها تنها از طریق شریعت اسلامی میسر است، واجب می باشد (کاشف الغطاء، بی تا - ب، ج ۱: ۱۳۳) ۲۳).

نتیجه ای که از این تقسیم بندی حاصل می شود، این است که هدف از تقلید و رجوع جاهل به عالم شناخت موضوعات می باشد و در مواردی که موضوع حکم شرعی از موضوعات عرفی غیر نظری است، در واقع عرف خود نسبت به شناخت موضوع عالم بوده و نیازمند رجوع به مجتهد در این زمینه نیست.

اگر تفصیل صاحب جواهر و کاشف الغطاء را ناظر به این بدانیم که تقلید در برخی از موضوعات عرفی لازم نمی باشد، این مطلب مسلم است که تفکیک موضوعات، به شرعی و غیر شرعی و عرفی مقید به شرع و عرفی محض، مسلماً کار اجتهادی است که تنها در گرو دقت در موضوعات حاصل می شود. برای مثال؛ تبیین این مطلب که مراد از عنوان سفر در مضاربه، سفر عرفی است نه شرعی، یا مراد از غنای مورد تحریم در روایات، همان غنای عرفی است یا مفهوم خاصی از غنا

مورد تحریم شرع می باشد، یا عنوان شطرنج مورد تحریم در روایات موضوعیت داشته یا آلات قمار بودن ملاک می باشد، از محوری ترین مباحث اجتهادی است. سیره فقهاء مبنی بر دقت در شناخت موضوعات عرفی مؤید همین مطلب است. برای مثال مکاسب محرمة شیخ انصاری چیزی جز موضوع شناسی برخی از موضوعات عرفی مثل سحر، لهو، رشوه و غنا و... نیست.

۲-۲-۲- شناخت مصداق موضوع (تطبیق موضوع بر مصداق خارجی)

همه مطالبی که تاکنون درباره شناخت موضوعات احکام مطرح شد؛ مربوط به مرحله استنباط بود. مرحله دیگر در مقام اجرای احکام، تطبیق موضوعات بر مصداق خارجی آن است. بدون تردید تطبیق موضوعات بر مصداق خارجی آن به عهده مکلف بوده و تقلید در آنها جایز نمی باشد. و چنانچه فقیهی در این ارتباط نظری ارائه دهد و نظر مقلد خلاف نظر او باشد، اطاعت از آن واجب نخواهد بود. مرحوم میرزا حبیب الله رشتی دقیقاً بین این دو مرحله که در علم اصول به شبهات مفهومی که رجوع به مجتهد در آنها لازم بوده و شبهات مصداقیه که ملاک نظر مکلف است؛ تفکیک نموده است او می گوید: «ملاک تطبیق مفاهیم معلوم بر مصداق آنها، نظر مکلف است و احراز آن بر او لازم است. و تبعیت نظر دیگران ولو اینکه شارع باشد، چنانچه خلاف نظر او باشد جایز نیست. مگر اینکه منشأ اختلاف، اختلاف در معنا باشد که ملاک نظر شارع خواهد بود». (رشتی، ۱۳۵۴ ش، ج ۱: ۲۴) (۲۴) کاشف الغطاء همین مطلب را با ذکر مثالی شفاف تر بیان می کند: (۲۵) «تقلید در موضوعات عرفی وجود ندارد بنابراین اگر مکلف اعتقاد به آب بودن مایعی داشته باشد ولی مجتهد بگوید آن مایع خمر است تبعیت از او لازم نخواهد بود. البته در برخی از موارد قول او در حکم شهادت عدل واحد خواهد بود». (کاشف الغطاء، بی تا - الف: ۵۵)

گرچه مرحوم کاشف الغطاء (رحمه الله) در این عبارت تقلید در موضوعات را جاری ندانسته و آن را مختص احکام می دانند، ولی با ذکر مثالی که در این جا آورده و بنا به تصریحی که در جای دیگر داشته (کاشف الغطاء، بی تا - ب، ج ۱: ۱۳۳) و تقلید در موضوعات را لازم دانسته است، مراد ایشان در این جا تطبیق موضوعات احکام بر مصداق خارجی آن می باشد که تقلید در آن لازم نمی باشد.

از آنجا که در اقوال برخی فقها از تطبیق احکام بر مصادیق خارجی تعبیر به موضوع شناسی شده، و در نتیجه از حوزه اجتهاد و تقلید خارج دانسته شده است، ممکن است بین این دسته از اقوال و اقوالی که موضوع شناسی را وظیفه فقیه دانسته و تقلید در موضوعات را لازم بدانند، برداشت تعارض شود. ولی همانطوری که تبیین شد، مراد فقها، در جایی که تقلید در موضوعات را جایز ندانسته اند؛ تطبیق موضوعات بر مصادیق خارجی آنها است. ولی چنانچه شک در موضوع، به شک در معنا و مفهوم برگردد، اجتهاد و در نتیجه تقلید در آن لازم خواهد بود. به تعبیر مرحوم نراقی چنانچه فقیه استنباط نماید خمری که از انگور تهیه شده باشد نجس است، تقلید در آن بر مقلد لازم است. ولی چنانچه اخبار از نجاست آب معین یا تزکیه پوست مشخص، دهد کلام او بما آنه فقیه پذیرفته نیست (نراقی، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۳).

۲-۲-۳ شناخت موضوع در مقام صدور حکم

همه مباحثی که در مطالب قبلی مطرح شد، در مورد استنباط احکام و صدور فتوا بود. مسئله دیگر تطبیق کبریات بر صغریات یا تطبیق موضوعات بر مصادیق آن در احکام حاکم است. یکی از کسانی که بین این دو حوزه تفکیک قائل شده، محدث اصولی شیخ یوسف بحرانی است. خلاصه کلام او چنین است: « برخی از دوستانم سؤال کردند آیا واجب است در موضوعات احکام شرعی همچون خود آن احکام، تقلید نمود یا نه. در پاسخ نوشتم در موضوعاتی که متوقف بر اثبات هستند - مثل حق الناس یا حق الله - تشخیص چنین موضوعاتی مطلقاً در صلاحیت فقهاء است و هیچ اختلافی نیز وجود ندارد. اما موضوعاتی که ثبوت آنها متوقف بر اثبات شرعی نیست؛ مثل جهت قبله یا دخول وقت نماز، در این گونه موضوعات بر هر مکلفی اعم از مکلف و فقیه واجب است که اگر یقین به قبله و دخول وقت دارد نماز را بخواند. و اگر علم ندارد به ظن عمل نماید. و برای این موضوعات راهها و نشانه هائی قرار داده است تا انسان بتواند تحصیل علم کند (بحرانی، بی تا - ب: ۱۳).

بنابراین نظر در موضوعاتی که نیاز به اثبات دارند، حکم قاضی، که چیزی جز تطبیق موضوعات بر مصادیق آن یعنی تعیین مجرم و یا صاحب حق و... نیست، لازم الاتباع می باشد. مرحوم نراقی نیز همانطوریکه نقل شد ضمن اینکه نظر فقیه را در

تطبيق مفاهيم بر مصاديق الزام آور ندانستند ولی نظر او را در فصل مخاصمه و نزاع، لازم الاتباع می دانند: جائی که فقیه از قول شارع خبر دهد یا در مقام فصل مخاصمه و نزاع حکم نماید کلام او پذیرفته می شود (نراقی، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۳).

۲-۲-۴ شناخت موضوعات مستحده

فقیه در مقام استنباط حکم و صدور فتوی با دو نوع موضوع شناسی روبرو است. شناخت موضوعات منصوص و دیگری شناخت موضوعات مستحده. مراد از موضوعات منصوص موضوعاتی است که در لسان ادله متعلق حکمی از احکام شرعی شده اند. که آنها را به موضوعات عرفی و عبادی تقسیم نمودیم. زکات خمس، نماز، روزه، غنا، بیع، قرض و... از این قبیل می باشند. و مراد از موضوعات مستحده موضوعاتی است که در منابع استنباط محکوم به حکمی نشده اند. مرگ مغزی، حق معنوی مثل حق چاپ، لقاح مصنوعی، پول، بانک، خرید و فروش سهام و اوراق قرضه، پیوند اعضاء و... از این جمله اند. فقیه برای اینکه بتواند با ارجاع این موضوعات و فروع جدید به اصول آنها حکم شرعی را استخراج کند، نیازمند شناخت کامل این موضوعات است. محقق کرکی یکی از ارکان اجتهاد را ارجاع فروع مستحده به اصل آن و استنباط حکم آن دانسته است. (محقق کرکی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۲) (۲۶) شهید مطهری نیز نقش اصلی اجتهاد را انطباق مسائل جدید با احکام کلی می داند. او در این باره می گوید: «در انطباق احکام کلی با مصادیق جدید این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می کند. وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسائل جزئی و متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی کند و براساس همان احکام و چارچوب های اصلی که توسط وحی عرضه شده است احکام مناسب را صادر کند» (مطهری، بی تا: ۹۲).

برای مثال موضوع ادله ای که در مسئله شستن بول صبی، ریختن آب بر روی آن را کافی می داند، کودکی است که از شیر مادر ارتزاق نموده و هنوز به سن غذا خوردن نرسیده است (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - د، ج ۳: ۴۸۵) (۲۷). حال سؤال این است که آیا این حکم در مورد کودکی که از شیر خشک (از موضوعات مستحده) ارتزاق می نماید نیز صادق است. بنابر فتوای امام خمینی (رحمه الله) گرچه تعمیم این حکم در مورد کودکی که از شیر خشک ارتزاق می نماید بعید نمی باشد،

ولی چنین حکمی خالی از اشکال نمی باشد. بخصوص اگر شیر خشک مشتمل بر مواد غذایی باشد که در این صورت به نظر ایشان اقرب، عدم تعمیم است. (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - د، ج ۳: ۴۸۵) ۲۸)

بنابراین فقیه از یک طرف باید موضوعاتی را که مورد حکم شرعی واقع شده اند را بشناسد و از طرف دیگر با شناخت موضوعات جدید بتواند حکم آنها را با توجه به حکم موضوعات منصوص استنباط نماید. البته در مواردی شناخت درست موضوع در حوزه مسائل اقتصادی، پزشکی، سیاسی و... نیازمند تخصص مربوطه می باشد؛ با توجه به این که کسب تخصص در همه زمینه ها با توجه به پیشرفت و در نتیجه پیچیدگی مسائل علمی در توان یک فرد و یک نوع تخصص نمی باشد رسیدن به حکم چنین موضوعاتی مستلزم کاری گروهی و بین رشته ای است.

۳. مبانی و روش های شناخت موضوع

گرچه ائمه اطهار (علیهم السلام) وظیفه اصلی خود را بیان اصول شریعت دانسته اند «علینا إلقاء الاصول و علیکم التفریع» (الحر العاملی، بی تا، ج ۱۸: ۴۱) (۲۹) اما با توجه به اینکه نسبت به فروع متعدد که برای مسلمین حادث شده، مورد سؤال واقع شده اند؛ خود در بسیاری از موارد، تفریع فرع از اصل نموده و با توجه به اصول مربوطه، حکم مورد سؤال را پاسخ داده اند. برای مثال امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به صحت اشتراط برخی از شروط در ضمن عقد با توجه به این اصل که هر شرطی که مخالف کتاب باشد باطل است، به فرع مورد سؤال پاسخ داده اند. (الشیخ الطوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۶۷) (۳۰) و یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ به سؤالی در مورد حکم نبیذ بعد طرح سؤالاتی جهت شناخت موضوع با تمسک به اصل «کل مسکر حرام» به سؤال مطروحه در این باره پاسخ داده اند. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۶: ۲۲) (۳۱) و یا در موارد زیادی ائمه (علیهم السلام) با توجه به اصل «نهی عسر و حرج در دین» به فروع متعدد مورد سؤال پاسخ داده اند. (الشیخ الكلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳: ۳۳، ۳۰، ۱۳، ۴ و القاضی النعمان المغربي، ۱۹۶۳ م، ج ۱: ۱۱۱) (۳۲)

ولی در همه موارد در پاسخ به فروع مورد سؤال به اصل مربوطه اشاره نموده اند، و لذا رسیدن به اصول در این صورت، مستلزم اجتهاد در فروع متعدد منصوص می باشد. زیرا حکمی که برای اصل ثابت است برای فرع هم ثابت خواهد بود. و

حکمی که بر یک فرع وارد شده است در صورتی می توان آن را برای فروعات دیگر ثابت دانست که از مورد آن الغاء خصوصیت شود. برای مثال حکمی که موضوع آن مطلق عقد است مثل « أَوْفُوا بِالْعُقُودِ » (مائده / ۱) در مورد همه عقود لازم الاجرا خواهد بود. و لذا وفای به هر عقدی لازم خواهد بود. و حکمی که موضوع آن بیع است مثل « نهی از بیع غرری » برای همه بیع ها لازم الاجرا خواهد بود. و لذا بیع غرری چه در بیع سلف و چه در بیع صرف و... باطل خواهد بود. اما آنچه برای بیع صرف ثابت است - مثل لزوم تقابض در مجلس - در صورتی برای مبادله ارزشهای امروزی ثابت است که از مورد الغاء خصوصیت شود.

بنابراین برای بیان احکام موضوعات مستحدثه راهی جز تعدی از مورد نصوص وجود ندارد. استاد وحید بهبهانی همان طوری که تعدی از مورد نصوص را جایز نمی داند، عدم تعدی را نیز جایز نمی شمارد. او می گوید: « از آنچه گفتیم روشن شد که به طور قطع تعدی از نص جایز نخواهد بود. چنانچه عدم تعدی نیز جایز نخواهد بود. و شرط اجتهاد شناخت و تمییز موارد تعدی و عدم تعدی می باشد ». (۳۳) (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ ق: ۲۹۳)

به نظر ایشان مجتهد کسی است که بتواند موارد صحیح تعدی را از موارد نادرست آن تمییز دهد. برای اینکه تعدی از مورد نص مشمول تعدی غیر صحیح قرار نگیرد، باید مبتنی بر شناخت درست موضوعات احکام باشد. چنانچه موضوع حکم به درستی تشخیص داده شود، نمی توان حکم فروعات جدید را با تطبیق بر آنها، استنباط نمود.

حال مسئله مهم؛ روش هائی است که فقها در شناخت موضوعات احکام به آنها توسل جسته اند.

بنا به تأکید فراوان ائمه اطهار (علیهم السلام) همت اصلی اصولیین امامیه بر این بوده است که از روشهائی که حجیت آنها قطعی نیست، اجتناب نمایند. البته این مطلب، به آن معنا نیست که همه طرقی که اصولیین امامیه برای شناخت موضوعات احکام به کار برده اند، قطع به مؤدای آنها حاصل می شود، بلکه از دیدگاه آنها طرقی می تواند در استنباط احکام و

موضوعات آنها مورد استفاده قرار گیرد که دلیل قطعی بر حجیت آنها وجود داشته باشد (رک: محمدتقی حکیم، ۱۹۷۹ م:

۳۲) به برخی از روش هائی که اصولیین امامیه برای شناخت موضوعات احکام و تسری آن به موارد مشابه استفاده نموده اند، اشاره می کنیم:

۳-۱- تنقیح مناط قطعی

پیراستن دلیل از اوصافی که در موضوع حکم مدخلیت ندارد، تنقیح مناط نامیده می شود. که تفاوت آن با قیاس، ظنی بودن علت استنباطی در قیاس و قطعی بودن آن در تنقیح مناط دانسته اند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ ق: ۴۷). به عبارت دیگر قیاس مبتنی بر کشف علت حکم مربوط به مقام ثبوت و واقع بوده که حکم شرعی وجوداً و عدماً دائر مدار آن می باشد و احراز آن به نحو یقینی ممکن نیست. ولی مناط حکم مربوط به مقام اثبات و ظاهر است که حکم شرعی دائر مدار آن می باشد و لذا احراز آن ممکن است (جناتی، ۷۸، روزنامه اطلاعات). زیرا اسباب و تعلیلات شرعی در واقع معرف برای موضوع حکم می باشند. (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق - ج، ج ۴: ۱۸۹)

فقهاء امامیه در موارد متعددی با احراز مناط، حکم را از موارد منصوص تعدی داده و حکم موارد غیر منصوص را استنباط نموده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف. با توجه به این که مناط شستشوی ظرف نجس ازاله نجاست می باشد، یک بار شستن ظرف خمر، کافی می باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۰۱)

ب. مناط صحت عقود، عاقل بودن طرفین قرارداد است، حال چنانچه « سکر » به حدی نرسد که موجب زوال عقل شود، عقدی که در آن هنگام بسته شده است، صحیح است. (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷: ۱۱۵)

ج. مناط جواز پوشیدن لباس حریر برای مرد، اضطرار است. بنابراین گرچه در نص آن را برای افرادی که وضعیت جسمانی بخصوص داشته اند، تجویز نموده اند ولی می توان آن را به همه مضطربین تعمیم داد. (شهید اول، ۱۲۷۲ ق: ۱۴۵)

د. ملاک عدم قصر نماز برای صاحب صنعت، حرفه او می باشد، چه کثیرالسفر باشد و چه نباشد. (محقق ثانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۵۱۳)

ه. مناط حرمت نظر به اجنبیه، تحریک شهوانی می باشد، بنابراین چنانچه این امر به دلیل کمی یا زیادی سن منتفی باشد، نگاه کردن نیز اشکالی ندارد. (محقق ثانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۳۳، ۳۴)

و. گرچه نص در مورد جواز نماز خواندن مریبه طفل با لباس نجس، در شرایط خاصی می باشد ولی مریبه نیز ملحق به مریبه می شود. مرحوم کلانتر وجه آن را تنقیح مناط قطعی می داند. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۳۶)

مرحوم بهبهانی که از جمله موارد تعدی از مورد نص را تنقیح مناط قطعی می داند و در توجیه آن می گوید: «اگر مناط حکم به طور یقینی احراز شود، با توجه به امتناع تخلف معلول از علت می توان آن را به موارد دیگر تعمیم داد. به اعتقاد ایشان دسترسی به مناط قطعی از طریق عقل یا اجماع امکان پذیر است». (رک: وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ ق: ۲۹۴)

صاحب حدائق نیز مدار استدلال در اکثر احکام شرعی را تنقیح مناط قطعی می داند و در توجیه آن می گوید: چنانچه خصوصیت سائل و واقعه لحاظ شود، در هیچ مسئله شرعی حکم کلی ثابت نخواهد شد. (بحرانی، الحدائق الناضرة، بی تا، ج ۱، ص ۵۶)

۳-۲. مناسبت حکم و موضوع

با همه حساسیتی که فقهای امامیه نسبت به قیاس بی مورد در برخی از موضوعات به موضوعات دیگر داشته اند ولی همانطوری که گفته شد با توجه به لزوم تعدی از مورد نص در بسیاری از موارد با توجه به مناسبتی که بین موضوع و حکم آن وجود دارد موضوع واقعی احکام را شناسائی نموده و به تحدید و تبیین و توسعه آن پرداخته اند که به مواردی از آن اشاره می شود:

الف. یکی از مباحث مهم در تشخیص موضوعات، شناخت این مطلب است که آیا اوصافی که در عنوان یک حکم لحاظ شده در موضوع آن حکم مدخلیت داشته به گونه ای که با زوال آن اوصاف، موضوع و در نتیجه حکم آن منتفی شود و یا این که در موضوع، دخالت نداشته و با زوال آن اوصاف، موضوع و در نتیجه حکم آن همچنان باقی می ماند. یکی از روش های تشخیص این مسئله، لحاظ مناسبت حکم و موضوع است. برای مثال محقق نائینی برای فقر در موضوع حکم وجوب پرداخت زکات، به «مناسبت حکم و موضوع» مدخلیت قائل است؛ لذا با زوال آن، حکم نیز زائل می شود. ولی با توجه به این که تغییر (تغییر رنگ، بو یا مزه به واسطه ملاقات با نجس) را علت عروض نجاست بر آب می داند نه موضوع برای آن،

با زوال تغییر، نجاست باقی خواهد بود. و لذا اگر شارع حکم به طهارت آن دهد از باب ارتفاع حکم با بقاء موضوع آن خواهد بود (نائینی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۷) ۳۴).

ب. یکی از مباحث مطروحه در مورد ضمان غاصب، ضمان او نسبت به منافع و نماء مال غصبی است. برخی با توجه به قاعده «الخراج بالضمنان» که مستند به فرمایش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است، قائل به عدم ضمان غاصب نسبت به منافع و نماءات مال مغضوب شده اند. آیت الله سید محمدتقی آل بحرالعلوم با تمسک به عموم قاعده «علی ید ما اخذت حتی تؤدی» و روایتی که به امام صادق (علیه السلام) منسوب است (شیخ طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۳۴) (۳۵) و مناسبت حکم و موضوع، موضوع قاعده «الخراج بالضمنان» را ضمان معاوضی می داند. (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۱۱۶) ۳۶)

ج. چنانچه حکمی در مورد خاصی وارد شود، تعمیم آن به موارد مشابه در صورتی ممکن است که عدم خصوصیت مورد احراز شود. یکی از روش هائی که در احراز عدم خصوصیت مورد توسط فقهاء مورد استفاده قرار گرفته است، مناسبت حکم و موضوع است. صاحب مدارک (ره) در تأیید نظر مشهور که ازدواج با همسر پنجم را در زمان عده همسر چهارمی که به نحو طلاق بائن از او جدا شده است، جایز می دانند، به نصوصی که ازدواج با خواهر زن را در زمان عده طلاق بائن همسر اول جایز می دانند، تمسک نموده است. و به واسطه الغاء خصوصیت از مورد نص، به مناسبت حکم و موضوع، اطلاق روایاتی را که ازدواج با همسر پنجم را چنانچه همسر چهارم در عده باشد جایز نمی دانند (حر عاملی، بی تا، ج ۱۴: ۴۲) (۳۷)، تقیید می کند. (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۴: ۲۴۶) ۳۸)

د. یکی دیگر از مسائل مهم در موضوع شناسی، طریقت یا موضوعیت داشتن عنوان ملحوظ در موضوع حکم است. این مسئله در خصوص بحث تأثیر زمان و مکان در دگرگونی موضوعات و در نتیجه حکم آنها نقش بسزائی دارد. گاهی سائل با توجه به عصری که در آن واقع بوده است، سؤالاتی از محضر ائمه (علیهم السلام) نموده است که در تطبیق آن با شرائط عصری دیگر، موضوعیت داشتن یا طریقت داشتن عنوان حکم حائز اهمیت است. مناسبت حکم و موضوع در این مسئله می تواند راه گشا باشد.

برای مثال استخراج جواهر و یاقوت از دریاها از طریق غواصی صورت می گرفته است. بنابراین یکی از موارد متعلق خمس را غوص می دانند. اما این سؤال مطرح است که آیا استخراج جواهرات دریائی چنانچه تنها از طریق غواصی استخراج شود، متعلق خمس قرار خواهد گرفت یا اینکه عنوان غوص در روایات مربوطه طریقت داشته و حیازت معادن دریائی از هر طریق که صورت گیرد، متعلق خمس خواهد بود. شیخ مرتضی حائری معتقد است، مناسبت حکم و موضوع، مقتضی آن است که خمس به نفس اشیاء موجود در دریا تعلق گیرد و لذا حیازت معادن دریائی از هر طریق که صورت گیرد، متعلق خمس خواهد بود.) ۳۹.

۳-۳ اتحاد طریق مسئلتین

اتحاد طریق مسئلتین، اصطلاح دیگری است که در کتب فقهی جهت تعدی حکم موضوع منصوص به موضوع مشابه آن به کار گرفته شده است. محقق سبزواری تمثیل یک مسئله مجهول به مسئله معلوم را از دائره قیاس مصطلح خارج نموده و آن را تحت عنوان « اتحاد طریق مسئلتین » مطرح نموده است (سبزواری، بی تا، ج ۲: ۲۰۱) ۴۰.

گاهی اختلاف نظر بین فقهاء در یک مسئله ناشی از متحد دانستن طریق مسئله مجهول با مسئله معلوم و عدم آن است. مرحوم سید یزدی (ره) بعد از این که با استناد به برخی از روایات (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۴۱۶) (۴۱) در مورد اثبات دعوی علیه میت، چنین نظر می دهد که مدعی باید علاوه بر اقامه بینه، قسم نیز یاد کند، به طرح این سؤال می پردازد که آیا کسانی مثل طفل، مجنون و غائب که زبان دفاع از خود را ندارند نیز ملحق به میت از این جهت می گردند. یعنی مدعی، علیه آنها باید علاوه بر اقامه بینه، سوگند نیز یاد کند یا نه. (طباطبائی، ۱۳۷۸، ق، ج ۲: ۲۷۹) ۴۲

نظریه اول بر پایه اتحاد طریق دو مسئله و تمسک به عموم علت منصوص در روایت، (۴۳) بنا شده است. یعنی همانطوری که احتمال می رود میت قبل از موت دین خود را ادا نموده باشد، احتمال پرداخت دین مجنون، طفل و غائب نیز وجود دارد. و استدلال نظریه دوم (عدم الحاق) این است که با توجه به این که اصل در ثبوت دعوی مالی کافی بودن اقامه بینه می باشد، اگر با نص خاصی برخی از این افراد، از عموم خارج شد در صورت شک در خروج برخی دیگر از افراد از دائره عموم

عام، اصالة العموم، مقتضی شمول حکم عام بر آنها است. بنابراین نسبت به مجنون و طفل و غائب، حکم عام یعنی اثبات دعوی با اقامه بینه جاری خواهد بود. سپس ایشان در تقویت نظریه دوم می گوید. (طباطبائی، ۱۳۷۸، ق، ج ۲: ۲۷۹):

لسان و عدم لسان علت مسئله نیست. بلکه علت حکم مسئله در میت، احتمال پرداخت دین است که این احتمال در مورد افراد مذکور وجود ندارد. به دلیل اینکه پرداخت دین از طرف مجنون و صبی به علت محجور بودن صحیح نیست. و طرف دعوی در مورد آنها، ولی آنها است که زنده و دارای قوت بیان است. در مورد غائب با توجه به روایاتی که در این مورد وجود دارد، در صورت اقامه بینه، علیه او حکم صادر گردیده و مال مطلوب با اخذ ضمانت به او داده خواهد شد ولی غائب پس از حضور چنانچه ادله کافی مبنی بر پرداخت دین ارائه دهد مال از کفیل گرفته شده و به او داده خواهد شد. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۰۲) (۴۴) بنابراین منشأ اختلاف فقها اختلاف در مناط استنباطی و در نتیجه متحد دانستن حکم دو مسئله و عدم آن است که مرحوم سید یزدی (ره) در نهایت بعد از بررسی اقوال قائل به عدم اتحاد طریق دو مسئله می شود.

نتیجه گیری

از مقاله حاضر نتایج زیر حاصل می شود:

الف. در بحث از موضوع شناسی باید بین شناخت مفاهیم موضوعات و مصادیق آن تفکیک قائل شد. شناخت مفاهیم موضوعات به عهده فقیه بوده و تقلید در آن واجب است. ولی تطبیق موضوع بر مصادیق خارجی آن به عهده مکلف می باشد.

ب. مرجع شناخت موضوع در موضوعات عرفی، عرف و در موضوعات شرعی شرع می باشد. چنانچه شارع نسبت به موضوعات عرفی حد و حدودی را تعیین نموده است باید آنها را مدنظر قرار داد. به هر در این مسئله باید بین وظیفه شناخت موضوع و مرجع شناخت آن تفکیک قائل شد.

ج. مطالب دو بند قبلی در مورد شناخت موضوع در مقام صدور فتوا بود. در مقام صدور حکم، تطبیق موضوع بر مصادیق خارجی آن به عهده فقیه می باشد.

د. استخراج حکم موضوعات جدید و مستحدثه از موضوعات منصوص مستلزم تعدی از موارد منصوص می باشد. در این زمینه باید از جمود بر نصوص، از یک طرف و قیاس باطل از طرف دیگر اجتناب نمود باید.

هـ در مقام شناخت موضوع، فقهای امامیه مبتنی بر تعالیم اهل بیت از روش هائی استفاده نموده اند که قطع به مؤدای آن حاصل شود. تنقیح مناط قطعی، الغاء خصوصیت، مناسبت حکم و موضوع، اتحاد طریق مسئلتین و... برخی از این روشها در این مورد می باشد.

پی نوشتها:

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

« ۲. علینا إلقاء الاصول و علیکم التفریع »

« ۳. مرجع الموضوع و السبب و الشرط فی باب تکالیف و فی باب الوضعیات الی معنی واحد. فقد یعبر عنه بالموضوع و

اخری بالسبب كما انه قد یعبر عنه بالشرط. نعم جرى الاصطلاح عن التعبير عن الأمر الذی رتب الحكم الوضعی علیه بالسبب و... و عن الأمر الذی رتب الحكم التکلیفی علیه بالموضوع او الشرط قیقال أن البالغ المستطیع موضوع لوجوب الحج او أن الدلوک شرط لوجوب الصلاة و هذا مجرد اصطلاح و إلا فبحسب نتیجه کل من الموضوع و الشرط و السبب یرجع إلى الاخر و ذالک واضح »

« ۴. اشکال فی أن کل حکم له متعلق و موضوع. و المراد من المتعلق هو ما یطالب به العبد من الفعل او الترتک کالحج و

الصلاة و الصوم و غیر ذالک من الافعال و المراد من الموضوع ما اخذ مفروض الوجود فی متعلق الحكم کالعاقل البالغ المستطیع مثلاً. و بعبارة الاخری المراد من الموضوع هو المكلف الذی طولب بالفعل او الترتک بما له من القيود و الشرائط من العقل و البلوغ و غیر ذالک » .

« ٥٥. أن الأحكام الشرعية لها متعلقات و هي الأفعال التي يكون الحكم الشرعي مقتضياً لا يجادها و الزجر عنها كالصلاة في صل و شرب الخمر في لا تشرب الخمر. و متعلق المتعلقات هي الأشياء الخارجية التي يتعلق بها المتعلق الاول كالقبله و الوقت في الصلاة و الخمر في لا تشرب الخمر و العقد في اوفوا بالعقود و هذا ما يسمى بالموضوع»

« ٥٦. فعليه الحكم تتوقف على فعليه موضوعه اي متعلقات متعلق التكليف»

« ٥٧. فقولاه اوفوا بالعقود موضوعه العقود و متعلقه الوفاء»

« ٥٨. قولك اكرم العلماء، فان العلماء موضوع لمتعلق الحكم اعنى الاكرام»

« ٥٩. يمكن أن يقال في المقام و نظائره أن الأحكام في المطلقات لم تتعلق إلا بنفس الطبائع دون افرادها و لم تكن ناظره الى احوال الافراد... همان و نعم الخصوصيات المقارنه للمصاديق في الوجود الخارجي لم يتعلق بها الأمر»

« ١٠. موطن تعلق الأوامر موطن اختلاف الموضوعات و المتعلقات و موطن اتحادها و هو الخارج لا يكون موطن متعلقه» .

« ١١. اذا قال اكرم كل عالم فتارة يكون الموضوع بوجوب الإكرام هو ما ينطبق عليه عنوان العالم بالذات و هو الفرد بما أنه عالم فتكون حقيقة العدالة و الرومية و الزنجية و امثالها خارجه عن الموضوع فيكون هو العالم بما أنه عالم و تارة يكون الموضوع هو الهوية الخارجية»

« ١٢. فكما لا اصطلاح للشارع في التكوينية لا اصطلاح له في الاعتباريات؛ فليست العقود الشرعية غير العقود العرفية»

« ماهية و مفهوماً و الظاهر من الادله ترتب الحكم على الموضوع العرفي في التكوينية و الاعتباريات»

« ١٣. قد مر مرارا أن الشارع الأقدس لا اصطلاح له في الموضوعات العرفية المتعلقة للأحكام منها الشرط؛ فانه معنى عرفي و موضوع عقلائي متداول بين العقلاء في معاملاتهم»

« ١٤. لو تغير الموضوع من حيات الى موت او خروج دم و نحوه يتبدل الحكم عما كان عليه»

« ١٥. اعلم ان كثيراً ما يقع الشك في الحكم من جهة الشك في موضوعه و محله و هو الامر الزائل ولو بزوال قيده المأخوذ في موضوعه حتى يكون الحكم مرتفعاً او هو الأمر الباقي و الزائل ليس موضوعاً و لا مأخوذاً فيه. فلو فرض الشك في الحكم

كان من جهة الأخرى غير الموضوع. كما يقال: أن حكم النجاسة في الماء المتغير موضوعه نفس الماء و التغير علة محدثة للحكم فيشك في عليته للبقاء»

« ١٦. الفاظ العبادات يتوقف بيانها على تعريف الشارع كالأحكام الشرعية كما أن الموضوعات النحوية و الصرفية و البيانية و النجومية و الموضوعات في جميع صناعات معرفتها و معرفه أحكامها موقوفة على بيان مؤسسها

« ١٧. لا خلاف بين الأصحاب في أن مرجع فيه إلى العرف لعدم التنصيص شرعاً على كيفية خاصه له حتى تقدم عليه، و لا لغه لو قلنا بتقدمه عليه. و ما كان كذلك فلا اشكال في الرجوع فيه الى العرف»

« ١٨. ديدن الفقهاء الرجوع في الموضوعات الى اهل خبرتها»

« ١٩. الاجتهاد في الموضوعات لا خلاف أنه يجوز لتشخيصها. و اما في الأحكام فالعامه جوزوه في قبال النصوص و نحن لا نجوزه»

« ٢٠. الظاهر مشروعية التقليد للعامى في الحكم الشرعى و فى الموضوعات و مصاديقها النظرية المحتاجة الى بحث و ترجيح»

٢١. اذا اتفق الاحتلام فى الوقت المحتمل، حصل به البلوغ و لم يتوقف على بيان الشارع فان البلوغ من الامور الطبيعية المعروفة فى العرف و اللغة و ليس من الموضوعات الشرعية التى لا تعلم الا من جهة الشرع كالفاظ العبادات... ربما يكون العامى اعرف من الفقيه فى ذلك» .

« ٢٢. الموضوعات شرعية او لغوية او عرفية خفية بمنزلة الأحكام الشرعية يلزم على من لا يعلمها السؤال عنها و لا تصح الأعمال الا بعد العلم بالحال ولو بالسؤال»

« ٢٣. يجب الرجوع فى تلك الموضوعات و الأحكام الشرعية و غيرها من الخفية التى لا يهتدى اليها الا من طريق الشريعة الاسلامية الى المجتهد المطلق»

« ٢٤. أما مصاديق المفاهيم المعلومة فالمتبع فيها إنما هو نظر المكلف لانظر اهل العرف فيلزم على كل مكلف احرازها بنظره و لايجوز له الرجوع الى نظر غيره اذا خالفه ولو كان هو الشارع الا اذا علم الاختلاف المعنوي الذى يجرى مجرى الاختلاف فى المفهوم فيجب حينئذٍ تعيين المصاديق بنظر الشارع للدليل على ذلك مع الاختلاف فى المعنى »

« ٢٥. الموضوعات العرفية لاتقليد فيها فاذا اعتقد المكلف ان هذا المانع ماء و قال المجتهد هو خمر، لايجب عليه اتباع المجتهد. نعم فى بعض الموارد يكون كشاهدة العدل الواحد » .

« ٢٦. و إن كانت من الحوادث الواقعة فى زمانه؛ فإن كانت من الجزئيات الداخلة تحت كليات المسائل التى وقع البحث فيها من المجتهدين، فعليه أن يدخل تلك الجزئيات تحت ذلك الكلى، ويكون البحث فيها راجعا إلى البحث فى ذلك الكلى، و يتصرف فيها كتصرفه فى الحوادث المتقدمة المبحوث فيها. و ادخال هذا الناظر تلك الجزئيات تحت ذلك الكلى، و اجراء البحث فيها على ما أجرى فى ذلك الكلى هو محل الاجتهاد، الذى لا يصح التصرف فيه لغير الجامع لشرائطه. و إن لم تكن داخله تحت شئ من الكليات المبحوث فيها من المتقدمين، و اختصت بالوقوع فى زمانه، بحث فيها، و تصرف فيها كتصرف المجتهدين فى الحوادث المتقدمة بمراجعتهم للاصول، بأن ينسبها إلى أحد الأدلة المقررة، فيستنبط حكمها من ذلك الدليل »

... « ٢٧. ثم ان الظاهر المتفاهم من الأدلة أن موضوع للحكم هو الصبى الذى لم يطعم او لم يأكل الطعام » ...

« ٢٨. لا يبعد ثبوته لمن شرب من اللبن الجافة المعمولة فى هذه الاعصار على اشكال سيما اذا كان ممزوجاً من بعض الاغذية؛ بل الأقرب عدم الثبوت فى هذا الفرض »

٢٩. رواية منقول از امام رضا (عليه السلام) مى باشد. روايت ديگر از امام صادق (عليه السلام) به اين صورت نقل شده است: « إنما علينا أن نلقى اليكم الأصول و عليكم التفريع »

« ٣٠. عنه عن صفوان عن ابن سنان قال: سألت ابا عبدالله (عليه السلام) عن الشرط فى الاماء ألا تباع و لاتورث و لا

توهب فقال: يجوز ذلك غير الميراث فانها تورث لان كل شرط خالف الكتاب فهو باطل »

٣١. قدم على رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) من اليمن قوم، فسألوه عن معالم دينهم فأجابهم فخرج القوم بأجمعهم،

فلما ساروا مرحلة قال بعضهم لبعض: نسينا أن نسأل رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) عما هو أهم إلينا. ثم نزل القوم

ثم بعثوا وفداً لهم فأتى الوفد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقالوا: يا رسول الله إن القوم بعثوا بنا إليك يسألونك عن النبيذ، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): وما النبيذ؟ صفوه لى، فقالوا: يؤخذ من التمر فينبذ في إناء ثم يصب عليه الماء حتى يمتلى و يوقد تحته حتى ينطبخ، فإذا انطبخ أخذوه فألقوه في إناء آخر ثم صبوا عليه ماء ثم يمرس ثم صفوه بثوب ثم يلقى في إناء ثم يصب عليه من عكر ما كان قبله ثم يهدر و يغلى ثم يسكن على عكره، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): يا هذا قد أكثرت أفيسكر؟ قال: نعم، فقال: فكل مسكر حرام...

٣٢. عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علي بن الحسن ابن رباط، عن عبدالاعلى مولى آل سام قال: قلت لابي عبدالله (عليه السلام): « عثرت فانقطع ظفري فجعلت على إصبعي مرارة فكيف أصنع بالوضوء؟ قال: يعرف هذا و أشباهه من كتاب الله عزوجل (ما جعل عليكم في الدين من حرج) امسح عليه»

« ٣٣. فظهر مما ذكرنا يحرم التعدى عن النصوص جزماً و يحرم عدم التعدى ايضاً جزماً و يحرم مخالفه النصوص جزماً و يحرم عدم المخالفة جزماً، فلا بد للمجتهد من معرفة المقامين جزماً و تمييزهما و معرفة دليل التعدى حتى يكون مجتهداً» . « ٣٤. فى قوله أعط الزكاة الفقير فإن العرف بمناسبة الحكم و الموضوع يرى أن للوصف الفقر دخلاً فى الحكم بإعطاء الزكاة، فلو زال الفقر يكون من باب زوال الموضوع و اخرى لا يرى العرف للوصف العوانى دخلاً فى الموضوع بحسب مرتكزاته و ما يراه من مناسبة الحكم و الموضوع بل يرى الوصف معرفة و من قبيل العلة للحكم لا انه جزء موضوع له كقوله الماء المتغير نجس، فإن العرف يفهم أن معروض النجاسة انما هو جسم الماء لا وصف التغير نجس، فإن العرف يفهم أن معروض النجاسة انما هو جسم الماء لا وصف التغير و إنما اخذ التغير علة لعروض هذا الحكم على نفس الماء»

٣٥. إيشان (عليه السلام) به قضاوت ابوحنيفة نسبت به مجانى بودن مال الاجاره براى مستأجرى كه از مورد اجاره تعدى

نموده است اعتراض نموده و فرمودند: فى مثل هذا القضاء تحبس السماء ماء ها و الارض بركاتها»

« ٣٦. فالمتعين المراد بالضمان فى النبوى المذكور هو بمعناه المصدرى الحاصل بجعل و اختيار من الضامن بمبادلة و معاوضة... و ذلك تقتضيه مناسبة الحكم و الموضوع فإن الغرض المهم و الغاية من الاقدام على ضمان العين بعوضها كون خراجها له مجاناً و عليه فيختص ذلك بالضمان المعاوضى و لايشمل ما سواه من ضمان اليد و نحوه مما لم يكن بجعل من الضمان»

« ٣٧. عن الصادق (عليه السلام) اذا اجتمع الرجل اربعا فطلق احديهن فلا يتزوج الخامسة حتى تنقضى عدة التي تطلق »

« ٣٨. يمكن أن يقال: قد يستفاد من مناسبة الحكم و الموضوع عدم مدخلية الخصوصية ولذا لو قيل: لا تشرب الخمر لاسكارها، يتعدى الى كل مسكر و لا مجال لاحتمال دخل خصوص الخمر و كذا يشكل في المقام احتمال دخل خصوص اخت » .

« ٣٩. فلوقوع العنوان في سؤال السائل و هو يسأل عما يقع في الخارج في عصر السؤال و لعله لم يكن استخراج مثل الباقيات و غيره من البحر بالالات مع أن مناسبة الحكم و الموضوع تقتضى أن يكون الخمس في نفس تلك الاشياء المكونه في البحر من الجواهر و هو مناسب لكون الغوص ملحوظاً بنحو الطريقة الى الوصول الى الغنيمه البحرية. مع أن لازم ذلك اسقاط الموضوع في مثل عصورنا الحاضرة مما يتوصل لآخذ الفوائد و المنتوجات بالالات و هو يأباه الارتكاز العرفي »

« ٤٠. يكون الغرض تنبيهاً على اتحاد طريق مسئلتين و تمثيل مسألة مجهولة له بمسألة معلوم و ليس المقصود القياس المصطلح »

٤١. خبر عبدالرحمن بصرى... فإن كان المطلوب قد مات فاقامت عليه البيئه، فعلى المدعى اليمين « بالله الذى لا اله الا هو » لقد مات فلان و إن حقه لعليه. فإن حلف و إلا فلا حق له، لأننا لاندرى لعله قد أوفاه بيئته لا نعلم موضعها او بغير بيئته قبل الموت. فمن ثم صارت عليه يمين مع البيئه.

« ٤٢. عن الاكثر بل المشهور الاول (الحاق بالميت) و جماعة على الثانى (عدم الحاق) بل اسند الى اكثر متأخرى المتأخرين للاول، عموم العلة و اتحاد طريق مسئلتين و للثانى، كون الحكم على خلاف القاعدة فلا بد من الاقتصار على قدر المعلوم »

٤٣. روايت عبدالرحمن بصرى... فإن كان المطلوب...

٤٤. مرسله جميل عن الصادق (عليه السلام) قال: الغائب يقضى عليه اذا قامت عليه يباع ماله يقضى عنه و هو غائب و يكون الغائب على حجه اذا قدم و لا يدفع المال الى الذى اقام البيئه إلا بكفلاء الكافى، پيشين، ج ٥/١٠٢

منابع تحقيق:

۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۹ ق)، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
۲. بحر العلوم، سید محمد (۱۴۰۳ ق)، بلغة الفقیه، شرح و تعلیق السید محمد تقی بحر العلوم، ج ۲، تهران: مکتبه الصادق.
۳. بحرانی، شیخ یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، ج ۱، قم: جماعه المدرسین.
۴. بحرانی، شیخ یوسف (بی تا)، الدرر النجفیة، مؤسسه ی آل البيت (علیه السلام)، بی جا.
۵. جناتی، محمد ابراهیم (اطلاعات، ۲۷/۶/۷۸)، ضرورت تحول در اجتهاد.
۶. حائری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۸ ق)، خمس، تحقیق محمد حسین امراللهی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. حرا عاملی (بی تا)، وسائل الشیعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. حکیم، سید محسن (۱۴۰۴ ق)، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، بی جا: مکتبه السید المرعشی.
۹. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹ م)، الاصول العامة للفقہ المقارن، بی جا: مؤسسه آل البيت، للطباعة و النشر.
۱۰. حلّی، الحسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلّی) (بی تا)، تذکره الفقهاء، ج ۲، قم: مکتبه الرضویة، لإحیاء الآثار الجغرفیة.
۱۱. حلّی، الحسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلّی) (۱۴۱۲ ق)، مختلف الشیعه، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. خمینی (امام) سید روح الله (۱۴۰۹)، الخلل فی الصلاة، قم: چاپ مهر.
۱۳. خمینی (امام) سید روح الله (۱۴۱۰ ق)، تهذیب الاصول، قم: دارالفکر.
۱۴. خمینی (امام) سید روح الله (۱۴۱۰ ق)، المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه ی اسماعیلیان، چاپ سوم.
۱۵. خمینی (امام) سید روح الله (۱۴۱۰ ق)، کتاب البیع، ج ۴، قم: مؤسسه ی اسماعیلیان.
۱۶. خمینی (امام) سید روح الله (۱۴۱۰ ق)، کتاب الطهارة، قم: مؤسسه ی اسماعیلیان.

۱۷. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق)، جامع المدارک، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: مکتبه ی الصدوق.
۱۸. رشتی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۴ ش)، فقه الامامیه، تقریرات درس، به قلم سید محمد کاظم خلخالی، ج ۱، تهران: مطبعه حیدری، چاپ اول.
۱۹. سبزواری، محمد باقر (بی تا)، ذخیره المعاد، ج ۲، بی جا: مؤسسه ی آل البيت، چاپ سنگی.
۲۰. شوشتری، نورالله (۱۳۶۵ ش)، النجعة فی شرح اللمعة، ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۱. شهید اول (۱۲۷۲ ق)، ذکرى، بی جا: بی نا، چاپ سنگی.
۲۲. شهید ثانی (۱۴۰۸ ق)، الروضة البهیة، ج ۱، قم: انتشارات داوری.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴)، مسالک الافهام، ج ۳، قم: مؤسسه ی المعارف الاسلامیة، چاپ اول.
۲۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۶)، دروس فی علم الاصول، ج ۱، بیروت: دار الکتب اللبنانی، مکتبه المدرسه، چاپ دوم.
۲۵. طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸ ق)، تکملة العروة الوثقی، ج ۲، تهران: حیدری.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (بی تا)، استبصار، تحقیق السید حسن الخراسان، تصحیح الشیخ محمد الآخوندی، ج ۳، قم: دارالکتب الاسلامیة.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۶۵ ش)، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، بی جا: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۲۸. کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا)، الفردوس الاعلی، قم: مکتبه فیروزآبادی.
۲۹. کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا)، کشف الغطاء، ج ۱، اصفهان: مهدوی، چاپ سنگی.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن سحاق (۱۳۶۷ ش)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۷، بی جا: دارالکتب الاسلامیة.
۳۱. محقق ثانی (۱۴۰۸ ق)، جامع المقاصد، ج ۲، قم: مؤسسه ی آل البيت.
۳۲. مطهری، مرتضی (بی تا)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.

۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ ش)، اصول الفقه، ج ۱، قم: مرکز انتشارات تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
۳۴. مغربی، القاضی النعمان (۱۹۶۳ م)، دعائم الاسلام، ج ۲، بی جا: دارالمعارف.
۳۵. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۱ ق)، کتاب الصلاة، تقریر بحث النائینی للکاظمی، ج ۱، بی جا: مؤسسۀ النشر الإسلامی.
۳۶. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۶۷ ش)، جواهر الکلام، ج ۴۰، تهران: دارالکتب الاسلامیۀ، چاپ سوم.
۳۷. نراقی، احمد بن مهدی (۱۴۰۸ ق)، عوائد الأيام، قم: مکتبۀ بصیرتی، چاپ سنگی.
۳۸. نراقی، احمد بن مهدی (۱۴۱۵ ق)، مستند الشیعۀ، ج ۲، مشهد: مؤسسۀ ی آل البيت، لإحياء التراث.
۳۹. وحید بهبهانی، محمدباقر محمد اکمل (۱۴۱۵ ق)، الفوائد الحائریۀ، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴۰. هاشمی، سید محمود هاشمی (۱۴۱۷ ق)، بحوث فی علم الاصول، تقریرات السید الشہید السید محمدباقر صدر، ج ۲، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیۀ، چاپ دوم.

منبع مقاله:

ایزدی مبارکه، کامران؛ (۱۳۸۹)، گفتارهایی در باب قرآن، فقه، فلسفه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، معاونت پژوهشی، چاپ اول.

/ج